هوالعلیم

احرام قبل از مواقیت

و استثنائات حرمت احرام قبل از میقات (۱)

سلسله دروس خارج فقه ـ احرام قبل از مواقیت ـ جلسه ۱۳۰

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

چند مسئله از بحث مواقیت باقی مانده است که به‌نظر رسید اول اینها را تمام کنیم سپس به سراغ اقسام حج برویم. یك مسئله که مبتلیٰ‌به هم هست مسئلهٔ احرام قبل از میقات است. اگر در نظر رفقا باشد، در مباحث گذشته عرض شد که المَواقیت التی وَقَّتَها رَسول اللَه همان مواقیت سته می‌باشند که معروف هستند و راجع به این قضیه صحبت کردیم و گفتیم که احرام از محاذات میقات صحیح نیست و ادلّهٔ موافقین بر این مسئله را هم ذکر کردیم و دیدیم که ادلّهٔ آنها ناتمام است. بنابراین احرام باید منحصراً از همان مواقیت انجام شود مگر برای افرادی که در روایات ذکر شده و اینها مستثنیٰ هستند ـ حالا إنشاءاللَه ذکر می‌کنیم ـ مثل ناذر و یا کسی که ترس و خوف از وقت دارد یا مرضی دارد و امثال‌ذلك که در این موارد می‌شود قبل از میقات احرام ببندند. یکی از روایاتی که در اینجا داریم روایت فضیل بن یسار است که صریح و صحیح السند می‌باشد و محمد بن یعقوب کلینی آن را نقل می‌کند تا به فضیل می‌رسد و همهٔ روات آن، جمیل بن صالح و فضیل بن یسار و ابن‌محبوب از افراد بسیار خوب هستند:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن فضیل بن یسار قال: سَألتُ أَباعبدالله علیه السلام عن رجلٍ اشْتَرَی بَدَنَهً قبلَ أَنْ ینتَهی إلی الوَقتِ الَّذی یحرِمُ فیهِ فَأَشعَرَها و قَلَّدَها أَ یجبُ عَلیهِ حِینَ فَعَلَ ذلک ما یجبُ علَی المُحرِمِ؟ قالَ: «لا و لکنْ إذا انْتَهَی إلی الوَقتِ فَلیحْرِمْ ثمَّ لیشْعِرْهَا وَ یقَلِّدْها فَإنَّ تَقْلیدَهُ الْأَوَّلَ لَیسَ بشیءٍ.»[1]

در اینجا می‌بینیم که احرام او اصلاً منعقد نشده، درحالی‌که او اشعار و تقلید کرده است و محرمات احرام با اشعار و تقلید منجّز می‌شوند ولی حضرت می‌فرمایند که نه! انگار اصلاً کاری انجام نداده است.

واقعیت و حقیقت محوریت توجه الی الله

خیلی عجیب است! آدم در اینجا روایاتی را که می‌خواند به آن واقعیت و حقیقت محوریت توجه الی

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقِیت، باب ۹، ص ۳۱۹، ح ۱.

الله پی می‌برد.[1]

اگر نظر رفقا باشد ما قبلاً اینها را در ادلّهٔ عدم جواز احرام از محاذات عرض کردیم. تعبیر در اینجا تعبیر به وقت است، یعنی همان میقات و آن مکان مشخص.

بعضی‌ها گفته‌اند که ممکن است «وقت» حتی میقات به محاذی را هم شامل شود به‌جهت اینکه آنجا هم یك مکانی است که صدق تشخّص برای احرام می‌کند و براساس صدق تشخّص، می‌شود میقات هم در آنجا صدق کند[2] ولی این مطلب خلاف ظاهر است چون میقاتی که در روایات داریم، یك مکان مشخص است و اگر قرار باشد محاذات با میقات را هم شما «وقت» بدانید، دیگر تشخّص در اینجا ازبین می‌رود چون باید بگویید که به مقدار دایرهٔ زمین در این منطقه میقات داریم؛ اگر خطی را شما به دور مکه ترسیم کنید، همه‌اش میقات می‌شود، پس به اندازهٔ هر ده متر به ده متر باید بگویید که مواقیت داریم. این خلاف بوده و ظاهرالبطلان می‌باشد. بنابراین به محاذی با میقات، میقات نمی‌گویند و حالا که بر محاذی با میقات، عنوان میقات صدق نمی‌کند، در اینجا منظور از وقت و میقاتی که امام علیه‌السلام می‌فرماید، همان مواقیتی است که وَقَّتَها رسول اللَه و این «وَقَّتَ» به معنای تعیین است. وقت به معنای توقیت یعنی تعیین ولی چون تعیین در زمان است وقت را به معنای زمان می‌گویند[3] والاّ وقت در مکان هم اشکالی ندارد و می‌شود «در چه وقتی»، حتی اطلاق بر مکان شود. بله ـ توقیت ـ در روایت داریم که «كَذَبَ الْمُوَقِّتُونَ»،[4] یعنی کسانی که وقت برای ظهور حضرت تعیین کرده و می‌کنند. کذبشان هم معلوم شد؛ کسانی که گفتند: «حضرت چه سالی ظاهر می‌شود» همه اشتباه است. بنده خودم از یکی

---

[1] جهت اطلاع بیشتر به کتاب روح مجرد، ص۱۴۲ ـ ۱۴۶ و اسرار ملکوت، ج ۱، ص۱۵۳ ـ ۱۷۱ رجوع شود.

[2] عروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۳۵:

«التاسع: محاذاة أحد المواقيت الخمسة، و هی میقات من لم یمر علی أحدها، و الدلیل علیه صحیحتا ابن سنان، و لا یضر اختصاصها بمحاذاة مسجد الشجرة بعد فهم المثالیة منهما ....»

[3] لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۷:

«وقت: الوَقتُ: مقدارٌ مِنَ الزمانِ، و كلُّ شَیءٍ قَدَّرتَ لَهُ حِیناً، فَهو مُؤَقَّتٌ، و كَذلكَ ما قَدَّرْتَ غایتَه، فَهو مُؤَقَّتٌ. ابنُ سِیدَهْ: "الوَقتُ مِقدارٌ مِنَ الدَّهرِ مَعرُوفٌ" و أكثر ما یُستعمل فِی الماضِی، وَ قَدِاسْتُعمِلَ فی المُستَقبَلِ، واسْتَعمَلَ سِیبَوَیهِ لَفظَ الوَقتِ فی المَكانِ، تَشبِیهًا بِالوَقتِ فِی الزَّمَانِ، لأَنه مِقدارٌ مِثْلُهُ، فَقالَ: "و یتَعَدَّی إِلی ما كانَ وَقْتًا فِی الْمَكانِ، كمِیلٍ و فَرْسخ و بَرِید".»

[4] الغیبة (للطوسی)، ج ۱، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳:

«عَن مُنذِرٍ الجوَّازِ عَن أَبی‌عبدالله علیه السلام قالَ: "كَذَبَ الْمُوَقِّتُونَ ما وَقَّتْنَا فیما مَضَی و لا نُوَقِّتُ فیما یستَقبِلُ".»

از افرادی که معروف بود ـ خدا او را بیامرزد ـ شنیده‌ام. ما نباید مبانی دین را این‌طور با مردم در میان بگذاریم، وقتی که دستور نداریم، نباید چیزی بگوییم. بله! اگر به ما بگویند که بگویید، ما هم می‌گوییم: «چشم». با نگفتن چیزی از ما کم نمی‌شود و با گفتن هم چیزی بر ما اضافه نمی‌شود. وقتی که می‌گویند: «کَذَبَ الموقّتون و الوقّاتون»[1] باید بگوییم: «چشم».

لزوم دعوت مردم به باطن و حقیقت و طریق امام علیه السلام

ما باید مردم را به باطن، حقیقت و به همان طریق امام علیه السلام دعوت کنیم.[2] برای چه بگوییم که در فلان وقت حضرت ظهور می‌کند؟! اگر این کار درست بود، امام صادق علیه السلام می‌فرمودند یا خود حضرت می‌فرمودند که وقتی مشاهده کردید فلان قضیه اتفاق افتاد من دو روز بعد از آن می‌آیم اما نفرمودند! حالا که خودشان نفرمودند، چرا ما بگوییم و بعد هم دروغ درآید!

بنده خودم از یک فرد شنیده‌ام که بر یک وقت معیّن تصریح کرد و سال‌های سال است که از آن‌وقت گذشته است و ما هنوز به‌دنبال آن وقتی هستیم که ده یا دوازده سال از آن می‌گذرد! وقتی که به خودش گفتم که شما این‌طور گفتید، گفت: «من نگفته‌ام!» بسیار خب، لابد ما اشتباه می‌کنیم! علیٰ‌کلٍّ‌حال باید نه جلو رفت نه عقب، هرچه به ما گفته‌اند، باید همان را گوش کرد.

خیرات و برکات در مخفی بودن اجل انسان

چقدر خیرات و برکات در عدم شناخت این مورد است. آیا می‌دانید اینکه خداوند اجل انسان را مخفی کرده است چقدر خیرات دارد؟! همین‌که آدم نمی‌داند چه وقتی از این دنیا می‌رود خیلی خیرات دارد! فرض کنید کسی بداند که یک سال یا دو سال دیگر فوت می‌کند طبعاً اگر انسانِ متوجه و ملتزمی باشد به‌دنبال این است که در این مدت کارهایش را درست کند، حلالیت بطلبد و.... اگر هم مانند ما آدمی باشد که از مرگ می‌ترسد طبعاً چنان در غم و ماتم قرار می‌گیرد که دو سالش به دو ماه تبدیل می‌شود.

---

[1] الکافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب کراهیة التوقیت، ص۳۶۸، ح ۳:
«عَن أَبی بَصیرٍ عَن أَبی‌عَبدِالله علیه السلام قالَ: "سأَلْتُهُ عَن اَلقائمِ علیه السلام فقالَ کَذَبَ اَلوَقَّاتونَ إِنّا أَهلُ بَیتٍ لا نُوَقِّتُ".»

[2] جهت اطلاع بیشتر به کتب افق وحی، ص۱۲۴ و ۱۲۵ و اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۲۱۳ ـ ۲۲۷ و مهرفروزان، ص ۱۰۶ رجوع شود.

بنده‌خدایی در مشهد بود و سرطان گرفته بود و دکترها به او گفته بودند که شش‌ماه دیگر می‌میری. این بندهٔ خدا دوماهه مُرد! یعنی چهارماه زودتر از آن وقتی که به او گفته بودند! یک ماتمی گرفته بود و در منزل را بسته بود و کسی را در خانه راه نمی‌داد. می‌گفت: «بروید!» بابا! آمدیم عیادت! «بروید حال ندارم!» مگر چه خبر است؟! تو که یک‌عمر برای مردم می‌گفتی: «مرگ چیزی نیست!» پس چه شد؟! مرگ فقط برای مردم خوب بود؟! حالا که بر سر خودت آمده، در را بسته‌ای و هر کسی را که زنگ می‌زند راه نمی‌دهی؟! بیچاره فوت کرد.

این مطلب را هم بدانید، کسی که بداند یک سال دیگر فوت می‌کند و به‌جهت دانستن زمان مرگ، درصدد تدارک برآید تدارکش ارزش ندارد چون بر اساس علم است و فایده ندارد. البته نه‌اینکه فایده نداشته باشد، فایده‌اش کم است.

تلمیذ: خداوند توبهٔ او را قبول می‌کند؟!

استاد: بله! خدا همیشه توبه را قبول می‌کند. همین الآن هم توبه را قبول می‌کند لازم نیست که آدم زمان مرگ را بداند!

ویژگی عملِ موجب ترقّی انسان

منظور ترقّی است؛ آن عملی موجب ترقّی انسان است که انسان به نفس آن عمل از نظر مُقَرّبیت توجه کند، نه‌اینکه در شرایط خاص قرار بگیرد و آن را انجام دهد این فایده ندارد. فرض کنید که شخص فقیر و مستمند یا شخصی از ارباب قضاء به شما مراجعه می‌کند و می‌گوید که فلان کار را برای من انجام بده؛ یک وقت شما برایش انجام می‌دهید؛ یک وقت هم قبل از انجام دادن متوجه می‌شوید که این شخص پسر فلان رفیق شما است یا فلان شخص است، در اینجا می‌بینید که داعی برای انجام این کار بیشتر شد! این مسئله کار را خراب می‌کند. نباید غیر از نفس همان عمل، چیز دیگری بر این قضیه اضافه شود این مصلحت برای اخفای این قضیه است.

علیٰ‌کلِّ‌حال این مواقیتی که در اینجا داریم همان مواقیتی است که اگر قرار بود محاذات با آنها صحیح باشد امام علیه السلام بیان می‌کرد. پس معلوم می‌شود که احرام قبل از میقات ـ غیر از آن موارد استثنائی که حالا خواهیم گفت ـ موجب لوازم احرام؛ از التزام به موجبات و ترک به منهیات، نخواهد شد.

تلمیذ: اگر شخص در باطن [نیّت] احرام کند بعد به میقات برود، باید دوباره نیّت کند؟

استاد: آن دیگر احرام نیست.

تلمیذ: صورت احرام است!

استاد: این دیگر احرام نیست؛ لذا می‌تواند برگردد و رجوع کند.

تلمیذ: مثل کسی که پول می‌گیرد؛ دزدی می‌کند بعد وقتش که می‌رسد می‌گوید: حالا می‌روم حج!

استاد: خیلی گناه کرده و باید پول را پس دهد این فایده ندارد چون هر آنچه بر او بگذرد ...

تلمیذ: یا مثلاً حج متسکّعاً.

استاد: متسکّعاً نه! متسکّعاً بحشش جداست.

تسکُّع در جایی است که شخص بتواند حج را انجام دهد ولی انجام ندهد آن‌وقت باید بأیِّ‌نحوٍ کان در صعوبت و امثال‌ذلك به حج برود. تسکُّع فرق می‌کند چون در آنجا تکلیف آمده است ولی شخص متسکّعاً انجام می‌دهد؛ یعنی خودش اختیار کرده است؛ لذا اشکال ندارد اما در اینجا خلاف ما أنزل اللَه عمل کرده است چون وقتی که میقات نیست، نباید انجام دهد. این مطلب جای إن قُلت ندارد.

روایت دیگر، روایت ابراهیم کرخی است که می‌گوید:

عَن الحسن بن مَحْبوب عَن إبراهیمَ اَلکَرخیِّ قالَ: سأَلْتُ أَباعبدالله علیه السلام عَن رَجُلٍ أَحرَمَ بحَجَّةٍ فی غَیرِ أَشهُرِ اَلحَجِّ دُونَ اَلوَقتِ اَلَّذی وقَّتَهُ رَسولُ الله صَلَّی اللهُ علیهِ و آلهِ قالَ: «لَیسَ إحْرامُهُ بشَیْءٍ إنْ أَحَبَّ أَنْ یَرْجِعَ إلی مَنْزلِهِ فَلیَرجِعْ و لا أَری عَلیهِ شَیئاً فَإنْ أَحَبَّ أَنْ یَمْضیَ فَلْیَمضِ فَإذَا اِنْتَهَی إلَی اَلْوَقتِ فَلیُحرِمْ مِنهُ و لیَجعَلْهَا عُمرةً فَإنَّ ذلک أَفْضلُ منْ رُجُوعِهِ لِأَنَّهُ أَعْلَنَ اَلْإحرامَ بالحَجِّ».[1]

وَ رواهُ الشَّیخُ بإسنادِهِ عَن مُوسی بنِ اَلقَاسمِ عنِ اِبنِ مَحبوبٍ إلاَّ أَنَّهُ قالَ: «فی غَیرِ أَشهُرِ اَلحَجِّ أَوْ مِن دُونِ اَلمیقاتِ» و تَرکَ مِن آخِرِهِ قَولَهُ بالْحَجِّ.

البته در مورد اشهر حج خواهیم گفت که کیفیت احرام برای کسانی که از بلاد نائیه هستند چگونه است. نه افرادی که در خود أشهر حج در مکه هستند یا بلادشان خیلی بلاد دوری نیست.

دقت کنید! امام صادق علیه‌السلام در اینجا تأکید می‌فرماید که این مواقیت را رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم تعیین کرده است. این نکته‌ای است که ما باید در اینجا ملتفت آن باشیم، آیا رسول اللَه غیر از این مواقیت، فرموده است که محاذات آنها هم صحیح است؟! نه! این نکات، نکات دقیقی است که انسان باید به روایت توجه کند. بالأخره در زمان رسول اللَه مردم به مکه می‌رفتند از بلاد مختلف هم می‌رفتند. ده سال پیغمبر هجرت کردند و بعد از فتح مکه مردم سال‌ها به مکه می‌رفتند در این مدت ده سال یك دفعه پیغمبر نفرمودند که محاذات با میقات هم صحیح است. ذُوالحُلیفه که همان مسجد شجره است برای مدینه و قرن المنازل و یلملم

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۹، ص ۳۱۹، ح ۲.

و... همه را حضرت فرمودند یك كلمه هم می‌فرمودند محاذات با میقات؛ إما هذه المواقیت و إما محاذاتها! وقتی که نفرمودند پس تشریع محاذات میقات در زمان رسول اللَه منتفی می‌شود. مگر همان موارد استثناء که در اینجا ذکر شده‌اند.

نکته‌ای را که مجتهد باید در اینجا به آن برسد این است که بگوید: «چرا امام علیه‌السلام در اینجا می‌فرمایند: دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَه؟!» در اینجا پی‌می‌بریم که باید به زمان رسول اللَه برویم و بررسی کنیم که رسول اللَه این مواقیت را مشخصاً معین کرد یا به ضمیمهٔ محاذات؟! اگر به ضمیمهٔ محاذات نباشد، پس منحصر در مواقیت معیّنه می‌شود.

حضرت می‌فرماید: «لَیسَ إِحْرامُهُ بِشَیْءٍ»؛ احرامش کشك است و هیچ فایده ندارد و اگر می‌خواهد به خانه‌اش برگردد، برگردد چون کاری انجام نداده است و مشکلی هم پیش نمی‌آید و اگر می‌خواهد هم برود، برود ولی کاری هم انجام نداده است. در ادامه می‌فرمایند که به عمره برود بهتر است از اینکه برگردد، گرچه نیّت حج دارد ولی به‌عنوان عمره برود و این را انجام بدهد؛ «لِأَنَّهُ أَعْلَنَ الإِحرامَ بِالْحَجِّ» ولی این الزامی نیست.

روایت بعدی، روایت ابن محبوب است که آن مطلب اضافهٔ آخر را ندارد.[1]

روایت دیگر از ابن اُذینه است که می‌فرماید:

عن اِبْنِ أُذَیْنَةَ قَالَ: قال ابوعبدالله فی حدیث: «و مَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ فَلَا إِحْرَامَ لَهُ».[2]

روایت دیگر، روایت فضل ابن شاذان از حضرت رضا علیه السلام است:

عَنِ اَلْفَضلِ بن شاذانَ عَنِ الرِّضا علیهِ السَّلامُ أَنَّهُ کَتَبَ إِلَی اَلْمأمونِ فی کتابٍ: «وَ لا یجُوزُ اَلإِحرامُ دُونَ اَلمیقاتِ قالَ الله تَعَالَی: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ﴾».[3]

حضرت به ﴿لِلَّهِ﴾ توجه می‌کند و می‌فرمایند که احرام باید برای خدا باشد، نه سرِ خود؛ اگر می‌خواهید حج انجام دهید باید خدا را درنظر بگیرید و سلایق شخصی را کنار بگذارید، باید حج و احرام ساختگی را کنار بگذارید و به آن چیزی که خدا گفته است عمل کرده و غیر از آن را کنار بگذارید؛ لذا حضرت فرمودند: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ﴾[4]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۹، ص ۳۱۹، ذیل حدیث ۲ بیان شد.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقِیت، باب ۹، ص ۳۲۰، ح ۳.

[3] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقِیت، باب ۹، ص ۳۲۰، ح ۴.

[4] سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۹۶.

مطلب ادامه دارد، إن‌شاءالله بقیه را در جلسهٔ آینده بیان خواهیم کرد.

تلمیذ: شخصی که حج واجب برعهده داشته و نتوانسته است برود، حالا به کربلا رفته است، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟!

استاد: نماز چه ربطی به حج دارد؟!

تلمیذ: چون معصیت کرده و به حج نرفته است؛ باید حج واجب را انجام می‌داد.

استاد: یعنی سفر حجّش را بدون علّت و بدون جهت منتفی کرده است؟!

تلمیذ: نه، می‌خواسته برود ولی نشده.

استاد: نشد نداریم، یک وقت موانع پیش می‌آید، در این صورت کار حرام انجام نداده است. یک وقت بدون علّت انجام نمی‌دهد در این صورت سفرش به سفر معصیت انصراف پیدا می‌کند.

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحَمَّد